

خبرها

نمایش «مغزهای کوچک زنگ زده»

در جشنواره‌ی رومانی

بخش فرهنگی– فیلم «مغزهای کوچک زنگ‌زده» به کارگردانی هومن سیدی در بخش «بدون محدودیت» هجدهمین جشنواره فیلم ترانسیلوانیا در کشور رومانی به روی پرده می‌رود. به گزارش ایسنا، هجدهمین جشنواره فیلم ترانسولوانیا از تاریخ ۳۱ می تا ۹ ژوئن (۱۰ تا ۱۹ خرداد) در کشور رومانی برگزار می‌شود و در بخش «No LIMIT» (بدون محدودیت) میزبان نمایش فیلم «مغزهای کوچک زنگ زده» به کارگرانی هومن سیدی به نمایندگی از سینمای ایران است.

د این بخش فیلم‌هایی از کشورهای روسیه، چک، آلمان،

سلند، سوئد، اتریش و مکزیک نیز حضور دارند.

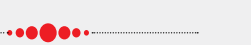
مغزهای کوچک زنگ‌زده» به تهیه‌کنندگی سعید سعدی با نقش آفرینی بازیگرانی چون نوید محمد زاده، فرید سجادی حسینی و فرهاد آصانی با حضور نازنین بیاتی با معرفی نوید پور فرج، مرجان اتفاقیان، هامون سیدی، از جمله آثار به نمایش درآمده در سو و ششمین جشنواره فیلم فجر بود که توانست سیمرغ بلورین بهترین فیلم از نگاه تماشاگران را به دست آورد. در خلاصه داستان «مغزهای کوچک زنگ زده» آمده است که «میگن اگه چوپان نباشه گوسفندا تلف میشن، یا گم میشن یا گرگ بهشون میزنه یا از گرسنگی میمیرن، چون مغز ندارن. هرکی که مغز نداره به چوپان احتیاج داره، یه چوپان دلسوز... چوپان حکم پدر گوسفندا رو داره، آدم بدون پدر هیچی نیست. این چوپانه ما همه گوسفنداشیم، اون به ما میگه کی بریم، کجا بریم، چی کار کنیم، کی بشینیم، کی پاشیم. کی بمیریم...»
جشنواره فیلم ترانسیلوانیا به عنوان یکی از معتبرترین جشنواره‌های سینمایی شرق اروپا، سال گذشته نیز میزبان فیلم سینمایی «اُتو» (خانه) به کارگردانی و تهیه‌کنندگی اصغر یوسفی‌نژاد و «هجوم» به کارگردانی شهرام مکرری در بخش غیر رقابتی بود.



سه جایزه جشنواره اسپانیایی برای سینمای ایران

بخش فرهنگی– هجدهمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم «ایمجین ایندیا» ۲۰۱۹ در کشور اسپانیا با برگزیده شدن سینماگران ایرانی در سه بخش به کار خود پایان داد. به گزارش ایسنا، امسال فیلم «آپاندیس» به کارگردانی حسین نمازی و «روزهای نارنجی» ساخته آرش لاهوتی به نمایندگی از سینمای ایران در بخش رسمی این رویداد سینمایی به روی پرده حضور داشتند و فیلم کوتاه «مانیکور» ساخته آرمَن فیاض نیز در بخش فیلم‌های کوتاه جشنواره به نمایش گذاشته شد و در نهایت جایزه بهترین فیلمنامه این رویداد سینمایی به حسین نمازی برای فیلم «آپاندیس» رسید.

همچنین هدیه تهرانی برای بازی در فیلم «روزهای نارنجی»، تقدیر ویژه هیأت داوران را برای بهترین بازیگر زن جشنواره به خود اختصاص داد و امیرعلی دانایی و رضا اکبرپور نیز از سوی هیأت داوران در شاخه بهترین بازیگر مورد تقدیر ویژه قرار گرفتند. فیلم «آپاندیس» اثری اجتماعی است و وقایع اجتماعی در آن روایت می‌شد. داستان فیلم در بیمارستان می‌گذرد و از این لوکیشن خاص که پر از استرس و نگرانی است به مسائل اجتماعی می‌پردازد. این فیلم پیش‌تر برنده جایزه بهترین فیلمنامه از چهل و هشتمین جشنواره فیلم مونترال کانادا شده است. «روزهای نارنجی» درباره آبان، زنی ۴۵ ساله است که واسطه استخدام کارگران فصلی است و هدیه تهرانی، علی مصفا، مهران احمدی، علیرضا استادی، ژیلآ شاهی، رویا حسینی، صدف عسگری، لیلی فرهادپور، اکرم علمدار، امین گلستانه و سیامک ادیب بازیگران این فیلم هستند. هجدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم «ایمجین ایندیا» از ۱۷ تا ۳۱ (۲۷ اردیبهشت تا ۱۰ خرداد) در مادرید برگزار شد.



سینما «بهمن» شیراز در آتش سوخت

بخش فرهنگی – شامگاه جمعه، نهم خردادماه، سینما بهمن شیراز، یکی از سینماهای نوستالژیک این شهر که از حدود دو دهه قبل تعطیل شده بود، در آتش سوخت.

به گزارش ایسنا، حوالی نیمه شب نهم خردادماه، سینما بهمن شیراز، که زمانی یکی از سینماهای پر مخاطب این شهر محسوب می شد و سالها تعطیل بود و اخیراً متولیان آن در حال بازسازی و نوسازی آن بودند، آتش گرفت.

سینما بهمن شیراز که در سال ۱۳۳۶ با ظرفیت ۷۰۳ صندلی افتتاح شد، آن زمان به نام سینما «مترو» به همت اسماعیل گلستان در خیابان زند با فیلم «پرنس دانشجو» افتتاح شد و تا سال های قبل از انقلاب یکسره دایر بود. این سینما پس از انقلاب در اختیار بنیاد مستضعفان قرار گرفت.بنیاد این سینما را به بهمن تغییر نام داد و مدتی پس از بازگشایی به حوزه هنری واگذار کرد و طی دو سال گذشته حوزه هنری هم به بخش خصوصی این سالن را واگذار کرده بود.

حریق سینما بهمن که تا حوالی ساعت ۴ اامداد جمعه دهم خرداد ادامه داشت، آتش نشانان ۱۰ ایستگاه آتش نشانی شیراز را به چهارراه زند، کشاند تا برای اطفا حریق یکی از نوستالژیک‌ترین سینماهای شیراز، بسج شوند.

مدیرعامل آتش نشانی شیراز این آتش سوزی را بسیار سنگین توصیف و خاطرنشان کرد: متأسفانه هجوم شهروندان به محل حادثه جهت تماشای صحنه حادثه کار نیروهای امدادی را سخت تر میکرد. محمدهادی قانع با بیان اینکه نیروهای آتش نشان موفق شدند یک نفر را از میان آتش بصورت معجزه آسایی نجات دهند افزود: در این عملیات بیش از ۱۲ خودرو اطفايي حضور داشتند و آتش نشانان داوطلب دوشادوش نیروهای آتش نشان در این عملیات حضور موثر و مفید داشتند.

قانع افزود: آتش‌نشان‌ها با تلاشی بی وقفه مانع از سرایت حریق به اماکن همجوار شده و پس از چند ساعت، آن را اطفا کردند و به هیچ یک از شهروندان آسیب نرسید. سینما بهمن که از اواسط دهه هفتاد کارش به تعطیلی کشید، سال‌ها متروکه بود و اخیراً صندلی های آنرا خارج کرده و در حال تعمیر پشت بام و بخش‌هایی از ساختمان آن بودند.

بخش فرهنگی– سینمای ایران یک سینمای غنی و متنوع است که از دهه ۱۹۲۰ میلادی با فراز و فرودهای بسیاری همراه بوده و همواره تیغ سانسور را بر گردن خود حس کرده است. تاریخ فیلم به عنوان یک فرم هنری در ایران به دوران اولین این صنعت بازمی‌گردد که اولین سینما در سال ۱۹۰۴ در تهران افتتاح شد. در آن روز صنعت سینما کمتر از ۱۰ سال سن داشت و بسیاری از ایرانی‌ها برای تماشای این شاهکارهای بصری به تنها سینمای تهران هجوم می‌بردند. اما ۲۵ سال طول کشید تا ایران بتواند سینمای ملی خود را داشته باشد، سینمای اخلاق، انسانیت، بی‌خیالی و انسجام. با آغاز به کار اولین مدرسه فیلم در سال ۱۹۲۵، سینمای ملی ایرانیان خیلی زود شکل گرفت. از آن زمان به بعد سینما به مثابه سفیری در خدمت ایران بوده قلب و روح کشوری که در یک قرن اخیر فراز و نشیب‌های سیاسی بسیاری را تجربه کرده است. در ادامه این مطلب می‌خواهیم ۱۰ فیلم برتر سینمای ایران، چه پیش از انقلاب اسلامی و چه پس از آن را به شما معرفی کنیم.

۱– خانه سیاه است (۱۳۴۲) – فروغ فرخزاد



فیلم «خانه سیاه است» یک فیلم کوتاه مستند گونه در مورد زندگی افراد مبتلا به جذام در آن روزگار ایران است و به طور مستقیم الهام بخش موج نوی سینمای ایران پس از انقلاب اسلامی شد. این فیلم در آسایشگاه جنامیان با باغی تبرزیز گرفته شده است. «خانه سیاه است» داستان شرایط نبرنج انسانی در میان درد و رنج را روایت می‌کند و همزمان شادی‌هایی که در چیزهای ساده‌تر در زندگی یافت می‌شود را ارج می‌دهد. دو دختر بچه موهای یکدیگر را شانه می‌کنند. مردی با پاهای عریان در خیابان می‌رقصد، کودکان با یک جارو دستی بازی می‌کنند. ممنوعیت زندگی این جماعت از درجه‌ای این فیلمساز و شاعر در اولین تجربه فیلمسازی اش زیبا جلوه می‌کند.

شاید این افراد جنامیانی باشند که از درجه‌دویرین نگاهشان می‌کنیم، اما آن‌ها هم انسان‌هایی هستند که زندگی دارند و باید زندگی کنند. روی فیلم سخنان کارگردان، فروغ فرخزاد، را می‌شویم که جملاتی از انجیل، قرآن و نوشته‌های خود را در کنار عکس‌هایی قرار داده تا آن‌ها معنی بسازد. مانند بسیاری دیگر مستندها از تصنع و هنر استفاده می‌کند، اما به هیچ شکلی رنج جنامی‌هایی که ساکن آسایشگاه هستند را نفی نمی‌کند. فروغ فرخزاد خود شاعر، بود شاعری که بسیاری او را بزرگ‌ترین شاعر زن تاریخ ایران می‌دانند، با شعرهایی ساختار شکن در مورد هوس، عشق و دیدگاه زنانه. او در روزگاری در مورد زن و زن بودن می‌نوشت که ادبیات کشور در تسخیر صدهای مرندانه قرار داشت. متأسفانه فروغ فرخزاد خیلی زود و در سن ۳۲ سالگی در یک حادثه رانندگی در تهران درگذشت و فیلم «خانه سیاه است» تنها تجربه فیلمساز او باقی ماند.

۲– خشت و آینه (۱۳۴۳) – ابراهیم گلستان



فیلم «خشت و آینه» به کارگردانی ابراهیم گلستان داستان یک راننده تاکسی را روایت می‌کند که متوجه می‌شود زن جوان زیبایی که همین‌الان ماشین او را ترک کرد نوزادش را در صندلی پشتی جا گذاشته است. مابقی داستان در مورد تالاش‌های او و نامرزید برای پیدا کردن این زن است. این فیلم یک اثر هنری تاریک و تاثیرگذار است که با مباحثای اخلاقی و نگرانی‌های اجتماعی که همه ما در زندگی با آن مواجه هستیم سروکار دارد و در نهایت با یک رئالیسم اجتماعی به پایان می‌رسد که این کودک را همراه با زن و مرد داستان به یک سفر خودشناسی فرا می‌خواند. همواره هنگام صحبت کردن در مورد این فیلم، گلستان را با فیلنی و آنتونیونی، فیلمسازان شهیر ایتالیایی، مقایسه کرده‌اند.

«خشت و آینه» یک نسخه بسیار رادیکال و ترقی‌خواه از نئورالیسم در سبک پردازش داستانی و سنت‌های زمان خود است که هر دو کم و بیش توسط گلستان و مانند بچه داستان کنتر گذاشته می‌شوند. با این وجود هنگام تماشای این فیلم حس نمی‌کنید که مشغول تماشای یک داستان ساختگی هستید بلکه حس می‌کنید زندگی واقعی مردم را نظاره گیر هستید وجدان اجتماعی گلستان، استفاده اش از تفسیرهای بصری و صداقت روانی، که گاهی بسیار ویرانگر و بیرحمانه است، تاثیرگذاری اصلی این فیلم محسوب می‌شود. «خشت و آینه» که در دیگه‌ها و ترسیم خود از جنسیت و اجتماع بسیار ترسناک و بیروار عمل کند، به تعریف سینمای آینده ایران کمک کرده و در نگاه بسیاری یکی از مهم‌ترین فیلم‌های تمام دوران سینما شناخته می‌شود.

۳– گاو (۱۳۴۸) – داریوش مهرجویی



هر نقدی در مورد فیلم «گاو» را بخوانید از آن به عنوان یک اثر سینمایی مهم و متحول کننده در تاریخ سینمای ایران یاد کرده است و مهم‌ترین دلیل این ادعا توجه و تحسینی بود که این فیلم متوجه سینمای ایران کرد. گفته می‌شود که «گاو» اولین فیلم ایرانی بود که توجه منتقدان بین المللی را به خود جلب کرد و راه را برای فیلمسازان ایرانی برای ایجاد یک موج نو هموار ساخت. فیلم «گاو» بر اساس رمان «هزارداران بیل» نوشته غلامحسین ساعدی ساخته شده و داستان مردی به نام مش حسن را روایت می‌کند که گاوش را بسیار دوست دارد.

وقتی حسن در روستا نیست گاوش می‌میرد و ساکنان روستا تصمیم می‌گیرند برای کاهش درد مش حسن این موضوع را مخفی نگه دارند. اتفاقی که به دنبال این ماجراج می‌دهد دیوانگی مش حسن است که به این باور می‌رسد او خود گاو است. مانند فیلم‌های قبلی این فهرست، «گاو» نیز به شدت تحت جریان نئورئالیست سینمای ایتالیا است. این فیلم زندگی مردم روستایی ایران در سال ۱۳۴۳ را روایت می‌کند و شخصیت گاو نقش یک کاتالیزور را برای این داستان ایفا می‌کند.

در واقع این فیلم درباره گاو نیست بلکه می‌خواهد در مورد مش حسن و کلیت روستا و ترس‌های جمعی، تمایلات تنفر و ترس از غریبه‌ها و اتحادی

{فرهنگ و هنر}

۱۰ فیلم برتر تاریخ سینمای ایران به انتخاب

که بر اساس فریب و دروغ بین آن‌ها شکل گرفته صحبت کند. گاو در اینجا تنها یک تمثیل است، تمثیلی که شاید نماینده‌از دست دادن هدف و هویت است. با قرار دادن درد یک شخصیت (مش حسن) در مقابل کلیت جامعه (مردم روستا)، مهرجویی مقایسه‌ای بین ایران قدیم و جدید انجام می‌دهد و با توجه به این که این فیلم در دوران اوج اصلاحات اجتماعی و ساختاری عصر خود اکران شد می‌توان آن را نماد ترس مردم از پیشرفت در مقایسه با سنت‌های قدیمی دانست.

مش حسن نماد انسان‌های بسیاری است که در این ایران «جدید» هیچ هدفی برای خود نمی‌بینند. در این معنا، مش حسن بدون گاوش هیچ نیست. او بدون گاوش هیچ هویت یا هدفی حس نمی‌کند و به همین دلیل به دیوانگی کشیده می‌شود. تراژدی این فیلم در ناتوانی مش حسن در پذیرفتن یک نقش جدید برای خود بدون گاوش نهفته است و در نهایت با مرگ او مانند گاوش همراه می‌شود. «گاو» یکی از مهم‌ترین فیلم‌های سینمای ایران و سینمای جهان است که باید دید.

۴– طبیعت بی‌جان (۱۳۵۴) – سهراب شهیدثالث



فیلم «طبیعت بی‌جان» یک فیلم بسیار دقیق و با جزئیات است که به لطف استفاده از تکرار از آن به عنوان یک شعر تصویری یاد می‌شود. این فیلم نگاهی به زندگی یک سوزن‌بان پیر به نام محمد و همسرش می‌اندازد که تنها کار او بسته و باز کردن یک خط قطار برای چند بار در طول روز است. محمد و همسرش در یک منطقه بسیار روستایی و ایزوله زندگی می‌کنند که می‌توان به درستی آن را ناکجاآباد نامید. فیلم «طبیعت بی‌جان» یک فیلم چرخشی است که به شکلی غیر خطی زمان را بررسی می‌کند و به طور عمده به برداشت‌های طولانی و از دور و سبک روایی زمان حاضر تمرکز دارد تا ما را به داستان فیلم همراه سازد.

سکانس‌های بدون توقف محمد در حال رفت و بازگشت از / به ایستگاه و غذا خوردن او در کنار همسرش به تماشاگر اجازه می‌دهد که سبک زندگی پیافیه و بی هدف محمد را درک کند. بدین ترتیب ما نیز مانند قطارهایی که از ایستگاه او می‌گذرند برای مدت کوتاهی جزئی از زندگی رویتن محمد می‌شویم. بدین ترتیب کارگردان دنیایی می‌سازد که امروز آن با دیروزش و روزهای آینده آن هیچ تفاوتی ندارد. «طبیعت بی‌جان» یک اثر هنری خارق‌العاده از یکی از بهترین، اما کمتر شناخته شده‌ترین کارگردانان ایرانی است. همین الان بروید این فیلم را ببینید.

۵– دونده (۱۳۶۳) – امیر نادری



فیلم «دونده» که در آن امیر نادری از زندگی دوران کودکی خود الهام گرفت داستان تلاش و پیروزی در برابر سختی‌های را به تصویر می‌کشد. امپرو یک پسر بچه فقیر است که در شهر آبادان زندگی می‌کند، یک شهر عقب مانده و فقیر که در اطراف یکی از بزرگ‌ترین و ثروتمندترین پالایشگاه‌های نفت جهان ساخته شده است. او با شادی خاصی شغل‌های زیادی را امتحان می‌کند؛ مانند واکس زدن کفش و فروش آب، تا اینکه یک روز صحبت‌های صاحب یک دکه روزنامه فروشی باعث می‌شود که امپرو برای داشتن یک زندگی بهتر به رفتن به مدرسه و یادگیری خواندن نوشتن فکر کند. این فیلم که اغلب با «چهارصد ضربه» (۴۰۰ THE Blows) فرانسوا تروفو مقایسه می‌شود اولین فیلم ایرانی پس از انقلاب اسلامی است که توجه منتقدان در خارج از کشور را به خود جلب کرد. «دونده» که به باور بسیاری دورنمای هنری سینمای آینده ایران را بنا نهاد از مونتاژ، تکرار و کنار هم گذاشتن اتفاقات برای فاش کردن عمیق‌ترین امیال امپرو استفاده می‌کند. با ترکیب سکانس‌های دودین امپرو در شهر با تصاویر قطارها و هواپیماها، نادری یک رابطه بصری بین آرزوهای امپرو و واقعیت ایجاد می‌کند. فیلم «دونده» با بازی خیره‌کننده مجید نیمروند، یک فیلم مثبت نگرانه و تأیید کننده زندگی است که با مخاطبانش در سراسر جهان بدون توجه به نژاد، جایگاه اجتماعی و مذهبش سخن می‌گوید.

۶– بایسیکل‌ران (۱۳۶۹) – محسن مخملباف



«بایسیکل ران» بازگویی داستانی از کودکی محسن مخملباف است. نسیم یک مهاجر افغانی است که در ایران به عنوان چاه کن کار می‌کند. همسرش به دلیل بیماری در بیمارستان بستری بوده و نسیم باید راهی برای پرداخت هزینه‌های درمانی همسرش پیدا کند. بعد از چند تلاش بی‌فراجم و عمدتاً غیرقانونی، نسیم که قبلاً یک قهرمان دوچرخه سواری اسقامتی بوده دیگر جایی برای بر سر راه خود نمی‌بیند تا اینکه با یک مدیر سیرک آشنا می‌شود و او پیشنهادی به نسیم می‌کند که در ازای قبول آن می‌تواند دستمزد خوبی دریافت کند. او از نسیم می‌خواهد هفت روز پشت سر هم رکاب بزند تا از طریق شرط بندی‌هایی که بر سر تحمل او می‌شود بتواند پول خوبی به دست بیاورد. این فیلم که نگاه انتقادی اجتماعی در آن موج شده و به شیوه‌ای بیرحمانه قرا را به تصویر می‌کشد، پیروزی روح انسان در مقابله با فلاکت را نشان می‌دهد که از این لحاظ شباهت زیادی با فیلم «دونده» دارد. مخملباف از عنصر تکرار برای ایجاد نوعی احساس زندگی در فیلم خود استفاده می‌کند. تکرار رکاب زدن‌های نسیم در یک دایره باعث می‌شود که مخاطب به رویتن‌های روزانه همه ما برای تأمین نیازهای کسانی که دوستشان داریم فکر کند.

۷– کلوزآپ (۱۳۶۸) –عباس کیارستمی



Taste of Cinema

در مستند-داستان انقلابی «کلوزآپ» عباس کیارستمی، شخصیت اصلی داستان واقعی فیلم به نام حسین سبزیان به دلیل شباهت ظاهری اش به محسن مخملباف، کارگردان نامی ایرانی، خود را او جازده و سپس به جرم کلاهبرداری دستگیر می‌شود. در طی دیداری با کیارستمی، سبزیان از او می‌خواهد که پیامش را به گوش مخملباف برساند، پیامی که بدین شرح است: «به او بگو، بایسیکل ران بخشی از وجود من است».

بر اساس یک سری اتفاق واقعی، «کلوزآپ» به کارگردانی کیارستمی و در حالی که وی چندین پروژه را برای ساخت این فیلم متوقف کرد ما را به سفر به درون قلب مردی می‌برد که شیفته صنعت سینماست، سینمای مردمش، سینمای کشور و در تلاش برای جلب توجه کردن، شخصیت کارگردان مورد علاقه اش را به خود می‌گیرد. در حالی که او خود را مخملباف جا می‌زند، سبزیان یک خانواده را متقاعد می‌سازد که در فیلم بعدی خود از آن‌ها به عنوان بازیگر استفاده خواهد کرد، حتی پسران خانواده را در نقش شخصیت‌های اصلی داستان قرار داده و تقاضای می‌کند که از خانه آن‌ها به عنوان لوکیشن استفاده نماید و در این بین مقادیری پول از این خانواده می‌گیرد. بعد از سه روز ماجرا لو رفته و سبزیان دستگیر و به دادگاه می‌رود و اینجاست که کیارستمی با دوربینش وارد می‌شود. اگر چه برای درک داستان فیلم باید آن را تماشا کنید، اما تلخی صحنه روایتیوی مخملباف و سبزیان را می‌توان تاثیرگذارترین سکانس فیلم دانست.

این سکانس از فاصله‌ای بی نقص و از میان چند خط ترافیک گرفته شده در حالی که مخملباف می‌میکروفن در زیر لباس خود دارد. در همان لحظه اول سبزیان مخملباف را بغل کرده و مانند یک بچه گریه می‌کند. بعد از چند دقیقه مخملباف از سبزی می‌پرسد: «ترجیح می‌دهی مخملباف باشی؟» و سبزیان پاسخ می‌دهد: «از خودم بودن خسته شدم.»

۸– لاک‌پشت‌ها هم پرواز می‌کنند (۱۳۸۳) – بهمن قبادی



بهمن قبادی حرفه فیلمسازی خود را با همکاری با عباس کیارستمی در فیلم «باد ما را با خود خواهد برد» آغاز کرد. اولین فیلم او با عنوان «زمانی برای سنتی اسب ها» در سال ۲۰۰۰ برنده جایزه دوربین طلایی جشنواره کن شد. در سومین تجربه کارگردانی خود با عنوان «لاک‌پشت‌ها هم پرواز می‌کنند»، قبادی بار دیگر به سراغ بچه‌های آواره گرفتار شده در خشونت جنگ می‌رود. او از لاک پشت به عنوان تمثیلی برای آوارگان کرد استفاده می‌کند و بیگانگی در کشورهای جنگ زده را مورد بررسی قرار می‌دهد. کردها مردمانی هستند که تحت سنگینی جنگ، مهاجرت و کشتار توانسته اند موجودیت خود در مرز ترکیه و عراق را حفظ کنند. فیلم داستان پسر نوجوانی با لقب «ستالایت» (ماهواره) را روایت می‌کند، سردهشت گروهی کودک‌کشت که بسیاری از آن‌ها به خاطر برخورد با میدان‌های مین اطراف محل زندگی شان دچار قطع عضو شده‌ اند.

آن‌ها میدان‌های مین را با خنثی کردن تمام مین‌ها پاکسازی کرده و مین‌های خنثی شده را به سازمان ملل می‌فروشند. در حالی که بسیاری از ما جنگ عراق را از پشت تلویزیون و در حالی که عزیزانمان در کنارما در امنیت هستند تماشا کرده‌ایم، این کودکان به طور مستقیم و بی‌پرده با این جنگ روبرو شده و تمام خشونت و بی‌رحمی آن را تجربه می‌کنند. آن‌ها نماد هزاران کودک بی نام و اسبب دیده‌ای هستند که برای بقا دست به هر کاری می‌زنند. تنبیه و رنج آن‌ها تنها به این دلیل است در مکان و زمان نامناسبی به دنیا آمده‌ اند: مکان زندگی آن‌ها درگیری جنگی شده که این کودکان نه آن را می‌خواهند، نه در کش می‌کنند و در آن دخالتی دارند.

۹– جدایی نادر از سیمین (۱۳۸۹) – اصغر فرهادی



با کسب جایزه اسکار بهترین فیلم غیرانگلیسی زبان در سال ۲۰۱۲ توسط فیلم «جدایی نادر از سیمین» روایی سینماگران ایرانی بالاخره تعبیر شد، چیزی که می‌توان آن را در سخنان اصغر فرهادی هنگام دریافت جایزه فهمید. او گفت که اکنون بسیاری از ایرانیان در سراسر جهان خوشحال هستند نه به خاطر فیلم یا کارگردان یا مهم بودن جایزه، بلکه به این دلیل که نام کوشوران به خاطر فرهنگش در مراسم اسکار شنیده می‌شود. «جدایی نادر از سیمین» یک درام تاثیرگذار و مهیج در مورد زنی است که می‌خواهد به خاطر ایجاد فرصت‌های بهتر برای دخترش ایران را ترک کند. شوهرش به خاطر بیماری الزایمر پدرش و نیاز ملوم او به مراقبت از این سفر امتناع می‌ورزد. در این مسیر فیلم فرهادی به یک داستان پیچیده و جذاب که از فروپاشی یک ازدواج فراتر می‌رود تبدیل می‌شود. در مقابل این فیلم به یک مطالعه دقیق از جدایی می‌ماند، نه تنها جدایی زن از شوهر بلکه جدایی والدین و فرزندان، رشوه گیر و نشوه خوار، کارمند و صاحب کار، حقیقت و عدالت، فیلمی حیرت انگیز که در آن هیچ برنده‌ای با پایان خوشی دیده نمی‌شود و البته هیچ کسی نیست که بتوان او را به خاطر اتفاقات داستان سرزنش کرد.

۱۰– طعم گیلان (۱۹۹۷) – عباس کیارستمی



ژان لوک گدار روزگاری گفته بود که سینما با دی وی گرفتافت آغاز شده و با عکس کیارستمی به پایان می‌رسد. وقتی که فهرستی از بهترین فیلم‌های تاریخ سینمای ایران تهیه می‌کنید بدون شک چندین مورد از فیلم‌های این کارگردان نامی در این لیست خواهند بود و فیلم‌های دیگر فهرست نیز به نحوی از فیلم سازی او تاثیر پذیرفته‌ اند. ظاهرا عباس کیارستمی ۸ سال را صرف نوشتن فیلم نامه «طعم گیلان» کرده بود.

فیلم داستان مردی میانسال به نام بدیعی را روایت می‌کند که دنبال کسی است که بتواند بعد از خودکشی او روی جنازه اش خاک بریزد. این فیلم مییمالیستی و تاریک مخاطب را در تمامی لحظات درگیر خود می‌سازد. شخصیت بدیعی هیچگاه همراه با شخصیت‌های دیگر در یک قاب قرار نمی‌گیرد و این تنهایی او در زندگی و خواسته اش را می‌رساند. همچنین درود زن در داستان فیلم را می‌توان نمایانگر نبود عشق در زندگی بدیعی دانست. هر آنچه که باید در مورد این مرد تنها بدنامی در قالب تصویر روایت می‌شود و بدین ترتیب در فیلم دیالوگ‌های زیادی شنیده نمی‌شود.

از دیگر فیلم‌های بار ترریت سینمای ایران می‌توان به «سبب» ساخته سمیرا مخملباف، «تون و گلزن» از محسن مخملباف، «زنگ خدا» از مجید مخملباف، «روزی که درون شدم» ساخته مرضیه مشکینی و «ده» از عباس کیارستمی اشاره کرد.

خبرها

درگذشت ترانه‌خوان و آهنگساز فیلم‌های خاطره‌انگیز هالیوودی



بخش فرهنگی– لئون ردبون، خواننده و آهنگسازی که با فیلم‌هایی چون «پنجاه قرار اول»، «من، خودم و ایرین» مشهور شده بود، روز گذشته در سن ۶۹ سالگی درگذشت. به گزارش خبرآنلاین، لئون ردبون (LEON REDBONE) موسیقیدان، خواننده و ترانه‌سرای معروف زاده قبرس که ساکن کانادا و شاغل در هالیوود بود، درگذشت. به گزارش ددلاین، ترانه خوانی و موسیقی او برای فیلم‌های خاطره‌انگیزی چون «پنجاه قرار اول»، «من، خودم و ایرین»، «الف» و ... از جمله آثار ماندگار این هنرمند گیتاریست است. به نوشته بانی فیلم، او تجربه‌های محدودی نیز در بازیگری داشت که فیلم «کوهستان مندی» از جمله آنهاست.



«داستان اسباب‌بازی ۴»

در تلاش برای یک رکورد جدید

بخش فرهنگی– پیش فروش بلیت‌های جدیدترین قسمت از مجموعه «داستان اسباب بازی» از فروش ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیون دلاری این انیمیشن محبوب در هفته نخست اکران حکایت دارد.

به گزارش ایسنا به نقل از ورایتی، چهارمین قسمت از انیمیشن «داستان اسباب‌بازی» محصول استودیو پیکسار کمپانی دیزنی از تاریخ ۲۱ ژوئن ۲۰۱۹ اکران خود را آغاز می‌کند و امیدوار است با عبور از فروش ۱۸۲ میلیون دلاری «شگفت‌انگیزان ۲، رکورد فروش آغازین انیمیشن‌های سینما را به نام خود ثبت کند.

«داستان اسباب‌بازی ۴» را «جاش کولی» با فیلمنامه‌ای از «ویل مک‌کارمک» و «ستفنی فولسوم» کارگردانی می‌کند. قسمت جدید این انیمیشن پس از یک وقفه ۹ ساله و با گذشت بیش از ۲۰ سال پس از ساخت قسمت اول آن به سینما خواهد آمد و «تام هنکس» و «تیم آلن» دوباره در نقش شخصیت‌های اصلی «وودی» و «باز لایتیر» صدا پیشگی کرده‌اند.

اولین قسمت از انیمیشن «داستان اسباب‌بازی» در روز ۲۲ نوامبر ۱۹۹۵ به کارگردانی جان لستر و با فیلمنامه‌ای از «جان لُستر» اکران شد و توانست به فروشی بالغ بر ۳۶۰ میلیون دلار دست یابد.

داستان فیلم درباره «اندی» پسر بچه‌ای شش‌ساله بود که اسباب‌بازی‌هایش را خیلی دوست دارد، اما دانستن این موضوع که اسباب‌بازی‌ها زنده می‌شوند، گلوچرانی قدیمی و اسباب‌بازی مورد علاقه‌ اندی و رئیس تمامی اسباب‌بازی‌ها در اتاقش است. دوستان «وودی» یک دایناسور، خوک، سگ و سیب‌زمینی هستند.

این انیمیشن محبوب جوایز بهترین انیمیشن، بهترین کارگردانی، بهترین موسیقی، بهترین تهیه‌کنندگی و بهترین نویسندگی را از جوایز «آئی» کسب کرد و در بخش بهترین ترانه اصلی و بهترین فیلمنامه نامزد جوایز اسکار شد. «جان لستر» برای کارگردانی این فیلم موفق به کسب جایزه دستاورد ویژه اسکار شد.

قسمت دوم این انیمیشن در سال ۱۹۹۹ با کارگردانی خود «لُستر» به سینماها آمد و دنباله بسیار موفقی را برای قسمت اول رقم زد و در نهایت به فروشی بیش از ۴۸۵ میلیون دلاری دست یافت. قسمت سوم «داستان اسباب‌بازی» از ۱۸ ژوئن ۲۰۱۰ در سینماها اکران خود را آغاز کرد و در نهایت به فروش خیره‌کننده ۱٫۳ میلیارد دلار در سینماهای جهان دست یافت و عنوان پرفروش‌ترین انیمیشن تاریخ سینما در آن زمان را به نام خود ثبت کرد. «داستان اسباب‌بازی ۳» هم‌اکنون در رتبه ۲۳ پرفروش‌ترین فیلم‌های تاریخ سینما قرار دارد و با بیش از یک میلیارد دلار پس از «منتجمد»، «شگفت‌انگیزان ۲» و «مینیون‌ها»، سومین انیمیشن پرفروش سینماست. این فیلم در سال ۲۰۱۱ در هشتاد و سومین دوره مراسم اسکار برنده جایزه اسکار بهترین انیمیشن و بهترین ترانه اصلی شد و در سه بخش بهترین فیلم، تدوین و بهترین فیلمنامه اقتباسی نیز نامزد کسب اسکار بود.

در «داستان اسباب‌بازی ۳» به کارگردانی «لب آنکریج» که عنوان بهترین فیلم سال سینمای جهان را در سال ۲۰۱۰ از نگاه هفته‌نامه «تایم» و عنوان برترین انیمیشن تاریخ سینما را به انتخاب نشریه سینمایی «اسکرین» یدک می‌کشد، بازیگرانی چون «تام هنکس»، «تیم آلن»، «مایکل کیتون»، «جان کوزاک» و «جودی بنسون» به‌عنوان صداپیشه هنرنمایی کردند.

کمپانی دیزنی که امسال فیلم‌های «انتقام جویان: آخر بازی» (دومین فیلم پرفروش تاریخ سینما با ۲۶ میلیارد دلار) و همچنین نسخه سینمایی «علاءالدین» را اکران کرده امیدوارست با «داستان سباب بازی ۴» به روند موفق خود در سال ۲۰۱۹ ادامه دهد.